

تحلیل اخلاقی جریمه دیرکرد در گردش پول

دکتر علیرضا باریکلو^{۱*}، مجید حسن نژاد^۲

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

۲. گروه حقوق خصوصی، پردیس ارس، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۶)

چکیده

زمینه: شناخت علل ایجاد مطالبات غیرجاری به خوبی می تواند از ایجاد بزرگترین انحراف در تخصیص منابع با عنوان بلوکه شدن منابع در یک بخش خاص و عدم توزیع مناسب آنها جلوگیری نماید. درج شرط جریمه دیرکرد یکی از راهکارهای حقوقی مقابله با تأخیر در تأدیه است که در قراردادهای بانکی درج می شود. در این مقاله، وضعیت شرط جریمه دیرکرد از حیث انطباق آن با موازین اخلاق و حقوق اسلامی و نیز از حیث تأمین اهداف اقتصادی تسریع در روند گردش پول در سیستم بانکی کشور مورد بررسی قرار گرفت.

نتیجه گیری: شرط جریمه دیرکرد که در قراردادهای بانکی لحاظ می شود از منظر صاحب نظران حوزه اخلاق و حقوق اسلامی غیر اخلاقی، نامشروع و بی شک از مصادیق رباخواری است. این شرط علاوه بر غیر اخلاقی بودن از حیث اهداف تسریع در گردش پول ناکارآمد بوده و موجب رشد معوقات بانکی شده است. لذا راهکارهایی مانند لزوم حمایت از ارزش پول ملی، نظارت جدی بانک مرکزی، اعطای تسهیلات هدفمند و درج شرط وکالت برداشت از حساب ارائه شده که علاوه بر انطباق با موازین شرعی، در شفاف سازی گردش پول و کاهش معوقات بانکی می تواند مؤثر باشد.

کلیدواژگان: اخلاق، جریمه دیرکرد، تثبیت ارزش پول، معوقات بانکی

سرآغاز

تأخیر مشتریان و وام گیرندگان بانک ها در باز پرداخت وام ها و اعتبارات دریافتی به هر دلیلی موجب ممانعت از گردش پول^۱ و اخلال در روند چرخه اقتصادی^۲ کشور می شود. لذا برای حل این معضل درج شرط جریمه دیرکرد در قراردادهای بانکی مطرح شد ولی علی رغم عدم مشروعیت چنین شرطی از دیدگاه بیشتر صاحب نظران اخلاق و حقوق اسلامی، بانکها و موسسات مالی شرط جریمه دیرکرد را برای مشتریان و وام گیرندگان لحاظ می کنند. لذا در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، وضعیت شرط جریمه دیرکرد از حیث انطباق آن با موازین اخلاق و حقوق اسلامی و نیز از حیث تأمین اهداف اقتصادی تسریع در روند گردش پول در سیستم بانکی کشور مورد بررسی قرار می گیرد.

تعریف شرط جریمه دیرکرد

هر چند که اصل لزوم وفای به عهد^۳ و حرمت تأخیر در پرداخت دیون از اصول مسلم حقوقی است اما امروزه به دلایل گوناگونی، مدیون در پرداخت دیون تأخیر می کند که عمده ترین علت آن صرفه اقتصادی مدیون در عدم تأدیه و سست شدن ابعاد اخلاقی عدم وفای به عهد است.

برای ممانعت از این امر غالباً در قراردادها شرط جریمه دیرکرد درج می شود تا از سویی مدیون وادار به پرداخت دین در سررسید شود و تصور تخلف از پرداخت به ذهن او وارد نشود و از سوی دیگر در صورت تخلف مدیون، از متعهدله و طلبکار حمایت شده و از جریمه مورد توافق بهره مند می گردد(۱).

تعاریف متعددی از شرط جریمه دیرکرد ارائه شده است. به عنوان مثال برخی صاحب نظران معتقدند «توافقی است که به موجب آن طرفین میزان خساراتی را که در صورت عدم اجرای قرارداد [باید] پرداخته شود از پیش تعیین می کنند که می تواند در قرارداد اصلی شرط شود و یا بصورت جداگانه توافق شود» (۲) این تعریف از سویی با شرط تحدید مسئولیت^۴ و از سوی دیگر با شرط مقدار زیان قابل مطالبه^۵ متداخل و هم پوشانی دارد؛ چون در شرط تحدید مسئولیت طرفین توافق می کنند که در صورت عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن، متعهد متخلف چه مقدار از ضرر وارده را باید جبران کند و در شرط مقدار زیان قابل مطالبه، طرفین قرارداد بر نوع و مقدار خسارت قابل مطالبه قبل یا بعد از ورود زیان توافق می کنند؛ پس شرط مقدار زیان قابل مطالبه همانطور که از عنوان آن نیز ظاهر است جنبه ی صرفاً ترمیمی داشته و دایر مداروقوع

است هر چند بعضی معتقدند در خسارت تاخیر تادیه، دین باید پرداخت وجه نقد باشد (۸).

همچنین شرط جرمه دیر کرد باید از کاهش ارزش پول یا نرخ تورم متمایز شود چون نرخ تورم یا کاهش قدرت اقتصادی پول عبارت از کاهشی است که از زمان تحقق طلب پولی تا زمان تأدیه آن در قدرت اقتصادی پول موضوع طلب ایجاد می شود. بعضی این کاهش را ضمان آور از حیث لزوم ایفای کامل دین دانسته و معتقدند در دیون پولی، مقدار تعهد مدیون تعداد واحد پولی نیست که اظهار شده بلکه میزان قدرت اقتصادی است که آن تعداد واحد پولی در زمان تحقق طلب داشته است (۹). به عنوان مثال اگر دین ۱۰۰ واحد پولی باشد و تورم زمان تحقق تا زمان تأدیه ۲۰٪ باشد مدیون باید ۱۲۰ واحد پولی زمان تأدیه را پرداخت کند تا تعهد او ساقط شود. مطابق این دیدگاه، کاهش قدرت اقتصادی پول یا تورم، خسارت نیست بلکه اصل طلب طلبکار است که مدیون باید پرداخت کند. در این فرض پول از اموال شمارشی و معدودی خارج شده و در زمره اموال کیلی و پیمانانه ای درآمده است (۱۰). قانونگذار در تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م تحت تأثیر این دیدگاه قرار گرفته و مقرر کرده است: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.» در این مقرر تورم جزء اصل طلب محسوب شده و لذا زوج باید علاوه بر پرداخت تعداد واحد پولی مورد توافق، تعداد واحد معادل نرخ تورم سال انعقاد عقد تا سال پرداخت را تأدیه کند تا صدق ایفای تعهد شود؛ اما در ماده ۵۲۲ ق.آ.د. م نرخ تورم جزء جرمه تأخیر تأدیه محسوب و مقرر شده: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.» در این ماده اولاً شروع ضمان نرخ تورم از تاریخ سررسید طلب نه از تاریخ تحقق آن قرار داده شده در حالی که در تبصره ماده ۱۰۸۲ از زمان انعقاد عقد و تحقق طلب، زوجه مستحق مطالبه نرخ تورم می باشد؛ ثانیاً در این ماده مواردی مانند مطالبه طلبکار، امتناع مدیون، تغییر فاحش نرخ از زمان مطالبه تا تأدیه از شروط مشروعیت و قانونی بودن مطالبه نرخ تورم تلقی شده است که ظاهر در این است که هدف قانونی ضمان نرخ تورم، تنبیه مدیون و بازدارندگی دیگران از عدم پرداخت دین می باشد.

به هر حال، قانونگذار نسبت به نرخ تورم دیدگاه واحدی نداشته و این حکایت از عدم ثبات نظری دست اندرکارن سیاست پولی نسبت به ماهیت و کارکرد پول می باشد ولی جرمه دیرکرد از کاهش نرخ تورم متمایز است چون در جرمه هدف اولیه الزام اقتصادی مدیون به پرداخت دین در سررسید آن است، حتی اگر نرخ تورم منفی باشد، درج

زیان می باشد. لذا برای مطالبه ی شرط مقدار زیان قابل مطالبه صرف اثبات نقض تعهد کافی نیست بلکه ورود خسارت نیز باید اثبات شود. (۳). بنابراین تفکیک شرط جرمه تأخیر از شرط مقدار زیان قابل مطالبه و شرط تحدید مسؤلیت بسیار حایز اهمیت است که در تعریف مذکور به این موضوع مهم توجهی نشده است (۴).

برخی دیگر از صاحب نظران معتقدند هرگاه طرفین عقد، توافق کرده باشند که متعهد در صورت تأخیر یا عدم اجرای تعهد، مبلغ معینی بپردازد چنین توافقی شرط جرمه^۶ اطلاق می شود (۵) بر این تعریف نیز علاوه بر اشکالات تعریف قبلی، اشکال دیگری وارد است که شرط جرمه دیرکرد ناظر بر تأخیر یا عدم اجرای موقت تعهد است و عدم انجام دائم راشامل نمی شود؛ لذا به علت عدم توصیف درست شرط در خصوص کارکرد و نقش شرط جرمه دیرکرد اختلاف شده وعده ای معتقدند شرط جرمه، دارای کارکرد ترمیمی^۷ است (۶ و ۷). ولی در مقابل عده ای دیگر معتقدند که شرط جرمه دیرکرد هر دو چهره کیفی و جبران خسارت را دارد (۲). در حالی که همانگونه که از ظاهر ماده ۵۰۹ و ۵۱۷ در مورد شرط جرمه به نظر می رسد کارکرد این شرط در وهله اول نقش بازدارندگی است تا متعهد را از تخلف در انجام تعهد باز دارد و در وهله دوم نقش حمایتی است یعنی اگر تخلف شود، به نحوی از قربانی تخلف حمایت شود بنابراین شرط جرمه دیرکرد که بر اثر تراضی در ضمن قرارداد گنجانده می شود درواقع یک نوع کارکرد بازدارندگی از تخلف و نیز نقش ضمانت اجرایی حقوقی تخلف احتمالی طرفین در آینده را ایفاء می کند. بنابراین، در تعریف شرط جرمه دیرکرد می توان گفت «شرط جرمه دیرکرد عبارت از توافق بر تأدیه مقداری مال اضافی بر اصل موضوع تعهد به متعهدله در صورتی که متعهد در اجرای تعهد یا پرداخت دین در سر رسید آن تأخیر کند.» در ارائه این تعریف چند نکته مورد توجه قرار گرفته است:

اولاً طلب متعهدله باید مؤجل و مدت دار باشد و در طلب حال شرط جرمه عقلایی نیست چون متعده می تواند همان زمان مطالبه طلب کند ولی در طلب مدت دار متعهدله حق مطالبه ندارد و باید صبر کند تا زمان پرداخت آن فرا رسد؛ لذا وجود فاصله بین زمان تحقق طلب و تأدیه آن، احتمال تخلف متعهد را عقلایی جلوه می دهد که برای مدیریت این تخلف احتمالی شرط جرمه دیرکرد موجه می شود. ثانیاً منشأ لزوم پرداخت مبلغ اضافه بر اصل طلب، توافق و اراده طرفین است و علت و فلسفه توافق احتمال تأخیر متعهد در ایفای به موقع تعهد می باشد.

ثالثاً تعهد پرداخت جرمه، متعهد را از انجام اصل تعهد بری نمی کند و او باید اصل تعهد را اجراء نماید بر خلاف جرمه عدم انجام تعهد که با پرداخت جرمه، متعهد از انجام اصل تعهد بری می شود.

با این اوصاف شرط جرمه دیرکرد از خسارت تأخیر تادیه^۸ و زیان ناشی از کاهش ارزش پول و بالا رفتن نرخ تورم متمایز می شود، چون خسارت تأخیر تأدیه غرامتی است که به هدف جبران زیان وارده به طلبکار در نتیجه تأخیر مدیون در تأدیه دین، باید پرداخت شود؛ منشأ این وظیفه، قانون و علت آن تأخیر متعهد در تأدیه و ورود ضرر به متعهدله

بدهکار در ضمن عقد، شرط نماید. بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز به طور مطلق هر گونه زیادت بر اصل دین را نامشروع، غیر اخلاقی و حرام دانسته اند و در اظهار نظر دیگری هر گونه فایده پولی اعم از این که در قبال قرض و وام دادن یا به علت تأخیر در پرداخت باشد، ربا محرم توصیف کرده اند. (۱۵). بعضی نیز آن را فاقد وجه شرعی توصیف کرده اند. لذا بعضی ربا را به هر زیادتی تعبیر کرده که منشأ آن بیع و مبادله یا تأخیر مدیون در پرداخت طلب طلبکار است که به ربا النساء، تعبیر می شد چون معنا یا النساء تأخیر می باشد (۱۶). لذا جریمه تأخیر از این حیث مبتنی بر تأخیر مدیون بوده و مشمول ادله حرمت ربا است. بعضی دیگر متعرض موضوع حکم اضافه مازاد بر اصل طلب به علت تأخیر شده و مطالبه آن را حرام و از گناهان کبیره شمرده اند (۱۷). بعضی مطلق دریافت مازاد بر اصل طلب را تحت هر عنوانی و توسط هر شخصی به استناد ادله حرمت ربا، غیر اخلاقی و حرام دانسته اند و پول را از اموال مثلی توصیف کرده که مطالبه زیان کاهش قیمت آن نیز مشروع نمی باشد (۱۸). ولی بعضی جریمه معادل نرخ تورم را مشروع و مازاد بر آن را زیادی دانسته که مشمول ادله حرمت ربا می شود. (۱۹).

بعضی ضمن شمارش برخی از تفاوت‌های جریمه دیرکرد و بهره بانکی، مانند آن که در ربا از ابتدا سود [بهره] تعلق می‌گیرد، ولی در خسارت تأخیر تأدیه پس از فرا رسیدن سررسید و عدم پرداخت وجه، سود [جریمه] تعلق می‌گیرد و در واقع مجازات ظلمی است که به بدهکاران تحمیل می‌شود و جبران قسمتی از خسارت وارده می‌باشد؛ چرا که تورم در جامعه حدود ۲۰٪ است و آنچه در قانون پیش‌بینی شده ۱۲٪ می‌باشد، معتقدند: «جریمه دیرکرد اگر جنبه تعزیر از سوی حکومت اسلامی داشته و به صورت عادلانه باشد، جایز است؛ و همچنین است اگر در عقد جداگانه خارج لازمی قید شده باشد؛ ولی اگر به معنای سود اجباری باشد، حرام است. (۲۰). هر چند در این اظهار نظر از سویی به اخلاقی بودن و مشروعیت تصمیمات حاکمیت اسلامی و از سوی دیگر به اصل اساسی اخلاق یعنی عدالت^{۱۳} استناد شده و بعد به شرط ضمن عقد لازم نیز توجیه شده است اما در پایان، اجباری بودن آن را نامشروع دانسته اند که مقدمه با نتیجه قابل جمع نیست زیرا اگر از منظر حقوق عمومی موضوع بررسی شود، حکومت اسلامی نقطه مقابل آن حکومت به جور است؛ لذا عنوان حکومت اسلامی^{۱۴} متضمن رعایت عدالت می باشد و شرط عادلانه بودن تعبیر حکومت اسلامی، تحصیل حاصل و لغو است. اگر از منظر حقوق خصوصی و حقوق قراردادها که باید از این منظر به موضوع نگاه شود، مسئله بررسی گردد، هدف از درج شرط و توافق پرداخت جریمه در ضمن عقد لازم، الزامی و اجباری شدن آن است. پس معنا ندارد که درج شرط جریمه در ضمن عقد لازم، مشروع و اجباری شدن آن نامشروع باشد. علاوه بر این که بهره، مشمول ادله حرمت است و سود، مشمول ادله حرمت قرار نگرفته است لذا در اظهار نظر دیگری معتقد شده اند: «خسارت دیرکرد، ربا و حرام است ولی اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد، بطوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین محسوب نشود باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند.» (۲۱).

آن در قرارداد عقلایی است در حالی که هدف از ضمان نرخ تورم حمایت از طلبکار طلب پولی است و لازم است نرخ تورم مثبت و به تعبیر قانونگذار ایرانی فاحش باشد تا ضمان آن قابل طرح باشد. در نظریات فقهی حقوقی مشروعیت جریمه دیرکرد از دو حیث ربوی بودن مقدار جریمه و مغایرت آن با سیاست‌های چرخش پول مورد تردید قرار گرفته که در این مقاله مشروعیت و عدم مشروعیت جریمه دیرکرد و کارایی آن از حیث سیاست پولی مورد بررسی قرار می‌گیرد (۱۱).

بررسی شرط جریمه دیرکرد از منظر اخلاق و فقه اسلامی

اخلاق^{۱۵} جمع واژه خلق و به معنای خوی‌ها و سرشتهاست و نقش پررنگی در تمام حوزه‌های زندگی بشر دارد. اقتصاد نیز از این امر مستثنی نیست و ارزش‌های اخلاقی^{۱۶} باید در تمام بخش‌های بانکداری اسلامی حاکم باشد. اخلاق اسلامی در بطن مسائل حقوق مدنی جای دارد (۱۲) از مهمترین اصول اخلاقی حاکم بر بانکداری اسلامی می‌توان به مواردی نظیر دسترسی عادلانه اقشار مختلف جامعه به خدمات بانک‌ها، جلوگیری از ربا خواری، تأکید بر استقرار و توسعه قرض الحسنه برای پاسخگویی به نیاز مالی نیازمندان، تلاش برای محرومیت زدایی و توانمندسازی قشرهای ضعیف جامعه، آسان سازی و روان سازی فرایند ارائه خدمات به مشتریان و... اشاره کرد (۱۳ و ۱۴).

هر چند شرط جریمه اصولاً در یکی از بندهای قراردادهای پولی درج می‌شود و اصل اولیه، صحت هر شرطی است ولی طبق بند ۳ ماده ۲۳۲ ق.م هر شرطی باید اخلاقی و مشروع باشد و ابعاد اخلاقی و مشروعیت شرط جریمه به دلیل حرمت ربا که از مسلمات حقوق اسلامی می‌باشد، مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از صاحب نظران چنین شرطی را غیر اخلاقی^{۱۷}، نامشروع و باطل دانسته اند. با این حال بعضی از صاحب نظران شرط مزبور را نافذ دانسته که هر یک از این دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) طرفداران دیدگاه غیر اخلاقی و نامشروع بودن شرط جریمه دیرکرد

حرمت مطالبه جریمه دیرکرد وام‌های بانکی یکی از وجوهی است که می‌توان به مشهور فقه استناد داد، چون حرمت ربا از مسلمات اخلاق و حقوق اسلامی است که در قرآن بعد از گناه شرک، بدترین عمل یا مبارزه و جنگ با خدا محسوب شده است. بنابراین از حیث حکمی، شک و تردیدی در حرمت ربا وجود ندارد ولی از حیث موضوعی که آیا جریمه دیرکرد از منظر عرف ربا محسوب می‌شود تا ادله حرمت شامل آن شود یا ربا محسوب نمی‌شود قابل بررسی است. به عنوان مثال مجمع فقه اسلامی که نهاد حقوقی-فقهی^{۱۸} وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی است، در تصمیم شماره ۵۰ خود اعلام کرد که گنجاندن شرط خسارت (تاوان) بابت تأخیر در ادای اقساط دین، جایز نیست و نقض آشکار اخلاق است؛ بنابراین بانک برای این که از خطرات و زیان‌های تأخیر تأدیه [پرداخت] یا عجز از بازپرداخت اقساط در امان باشد، می‌تواند از راه بیمه خاص، این نقیصه را جبران کند و به گونه‌ای مطالبه اقساط را از

مشروعیت مطالبه جریمه دیرکرد تحت عنوان محاسبه نرخ تورم اولاً منوط بر این است که قیمت و قدرت اقتصادی دین را مدیون ضامن باشد در حالی که به اتفاق فقهاء مدیون ضامن قیمت طلب نیست؛ ثانیاً منشأ زبان ناشی از تورم سیاست های پولی دولت ها است، لذا این زبان به تمام دیون پولی از زمان تحقق تا زمان پرداخت وارد می شود و در صورت ضمان، دولت باید ضامن این خسارت باشد؛ ثالثاً نرخ جریمه باید مساوی با نرخ تورم باشد در حالی که چند برابر نرخ تورم محاسبه می گردد. بنابراین، از حیث ادله شرعی، بیشتر صاحب نظران معتقدند که جریمه، معادل زیادت بر اصل طلب است و ادله حرمت ربا شامل آن می شود؛ لذا نمی تواند با وجود حرمت ربا، جریمه تأخیر مشروع باشد. صرفنظر از حرمت ربا، جریمه با سیاست های پولی نیز مغایر است که در ادامه بررسی می شود.

ب) طرفداران دیدگاه اخلاقی و مشروع بودن شرط جریمه دیرکرد

در مقابل نظر مشهور که جریمه دیرکرد تأدیه را موضوعاً زیادتی توصیف کرده که مشمول ادله ربا است، نظریاتی ارائه شده که جریمه دیرکرد را موضوعاً متفاوت با زیادتی دانسته که ادله ربا بر حرمت آن دلالت می کند به عنوان مثال معتقدند «اگر در ضمن عقد، شرط کنند که اگر در پرداخت قسط تأخیر کند فلان مبلغ معین را بدهد جاز است بشرط این که به اذن در تأخیر و تأجیل معجل در مقابل پرداخت زیاده برگشت نکند.» (۲۲).

مطابق این دیدگاه، حکم ربوی شمردن جریمه دیرکرد خاص موردی است که طرفین قصد افزایش مبلغ دین را در ازای تمدید مهلت پرداخت داشته باشند که ممکن است توافق ایشان بدواً بر این امر واقع شده باشد یا پس از حال شدن دین تمدید مهلت در ازای افزایش مبلغ آن صورت گیرد. لذا بعضی معتقدند چون هدف از درج شرط جریمه دیرکرد تمدید مهلت نیست بلکه هدف ایجاد اهرم فشار برای وادار کردن مدیون به پرداخت به موقع دین است، نمی تواند مصداقی از ربای جاهلی باشد. (۲۳)

اما به این استدلال ایراد شده است که درج جریمه دیرکرد به صورت شرط ضمن عقد به نظر نوعی حیله شرعی برای دریافت ربا تلقی می شود زیرا اگر هدف از درج چنین شرطی ایجاد نفع باشد تفاوتی با درج آن ضمن خود عقد نخواهد داشت (۲۴). ایراد وارد بر این نظریه این است که، احراز هدف طرفین مشکل است، چون چگونه می توان احراز کرد که هدف بانک از درج جریمه، فشار اقتصادی بر پرداخت طلب است یا انتفاع اقتصادی خود؛ زیرا نرخ بهره به تصویب شورای پول و اعتبار است که بانک مجاز به وام دادن بیش از نرخ بهره مصوب نیست در حالی که جریمه چند برابر نرخ بهره مصوب است. لذا هدف بانک بین فشار بر مشتری و انتفاع اقتصادی مردد است که غلبه با انتفاع اقتصادی است چون اولاً بانک تاجری است که به هدف کسب درآمد کار می کند و دادستان نیست تا فشار بر متخلف مالی را تعقیب نماید؛ ثانیاً ادله عامی که دریافت مزاد بر اصل طلب به طور الزامی از طرف داین را ربا و نفع محسوب کرده است چگونه توجیه می گردد؟ چون شکی در این نیست

که شرط جریمه به نفع بانک است و بانک می خواهد موقعیت خود را در مواجهه با تأخیر احتمالی مشتری تقویت کند. تضاد اخلاقی، عدم مشروعیت و غیرعادلانه بودن چنین شرطی زمانی بیشتر ظاهر می شود که مدیون تمکن مالی اصل طلب را نداشته باشد که بنا به دیدگاه فلاسفه اخلاق اسلامی مطالبه اصل طلب از چنین مدیونی حرام است، اما بانک ها نه تنها اصل را مطالبه، بلکه بهره و جریمه را نیز بر خواسته خود اضافه می کنند و فقط در موارد خاصی مانند فعالان اقتصادی یا مصیبت زدگان مانند زلزله زدگان در مواردی با تصویب هیأت دولت از پرداخت جریمه تأخیر معاف، یا دولت آن را متقبل می گردد. حتی بعضی پا را فراتر نهاده و معتقدند کسی که بدهی و تعهد های خود به بانک را پرداخت نمی کند مطابق موازین شرع متخلف محسوب می شود و حاکم شرع می تواند وی را تعزیر کند (۲۳). مطابق این دیدگاه مشروعیت دریافت جریمه نیازی به اشتراط آن در قرارداد و توافق طرفین ندارد؛ غافل از اینکه اولاً سیاست اسلام در امور کیفری، کیفر زدایی است که قاعده درأ گواه بر این مدعا می باشد. پس چگونه می توان در موضوعات حقوقی اعمال کیفر و مجازات کرد. چنین دیدگاهی با بسیاری از موازین اخلاق و حقوق اسلام و حتی حقوق معاصر در حوزه مسئولیت کیفری مغایر است. ثانیاً تعزیر مالی توسط حاکم منوط به تسلط حاکم بر اموال مردم است در حالی که قاعده سلطه و سیره حضرت علی (ع) چنین سلطه ای را نفی می کند و مردم فقط حاکم بر اموال خود می باشند و دخالت حاکم از باب امتناع مالک در ایفای حقوق دیگران است.

تحلیل اقتصادی جریمه دیرکرد

صرفنظر از اخلاقی بودن یا غیر اخلاقی بودن جریمه دیرکرد مطابق موازین شرعی، کارایی شرط جریمه دیرکرد از حیث اقتصادی و تضمین گردش سریع و به موقع پول در رگ های اقتصادی کشور از دو منظر نظری و عملی مورد بررسی قرار می گیرد تا بررسی شود که شرط جریمه دیرکرد به عنوان منبع درآمدی برای بانک ها چه اثری بر تسریع گردش پول دارد؟

الف) تحلیل نظری

شناخت علل ایجاد مطالبات غیرجاری به خوبی می تواند از ایجاد بزرگترین انحراف در تخصیص منابع با عنوان بلوکه شدن منابع در یک بخش خاص و عدم توزیع مناسب آنها جلوگیری نماید. هر چند به نظر می رسد معضل مطالبات غیرجاری در کشورمان در درجه نخست نبود ساختارهای پویای بانکداری مانند بسترهای یکپارچه الکترونیکی حوزه اعتبارات می باشد

ولی توجیه نظری بانک ها برای اقناع شورای نگهبان در قبول بند پیشنهادی، بالا بردن هزینه ریسک تأخیر تأدیه به هدف تسریع در پرداخت مطالبات بانکی بود و تسهیل اثبات ورود خسارت و مقدار آن، تامین امنیت قراردادی، امکان پیش بینی آثار نقض قرارداد، تامین اصل کامل خسارت، گریز از اشتباهات دادرسی و جلوگیری از سو استفاده های متعدد از جمله مبانی و دلایل اقتصادی درج شرط کیفری قلمداد

با تکنیک های مختلف جاری تلقی شده اند حدود ۵۰٪ از کل تسهیلات اعطایی بانک ها می باشد. ولی در کل اوضاع و احوال و اخبار کلی حکایت از آن دارد که یکی از معضلات سیستم بانکی کشور، معوقات بانکی است. بعضی معتقدند آمارهای موجود نشان می دهد که بخش بزرگی از این مطالبات به شرکت های دولتی مربوط است (۲۸). همچنین سهم ناچیزی از معوقات، مربوط به بخش تولید می باشد؛ به عنوان مثال طبق آمار بانک مرکزی تنها ۵ درصد از حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان معوقات در سال ۹۳ مربوط به بخش تولید می باشد نکته دیگر اینکه حجم عمده معوقات در اختیار تعداد محدودی می باشد برای نمونه طبق اعلام رییس بانک مرکزی، ۴۰ درصد از تسهیلات بانکی برای ۲۰۰ شخص حقوقی پرداخت شده است و طبق اعلام گزارش از منبع دیگر ۲۸ درصد کل مطالبات معوق بانکی در اختیار ۱۷۳ نفر است. (۲۹).

همچنین بررسی مطالبات غیر جاری در نیمه نخست ۱۳۹۶ نشان می دهد که نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات بانک ها در پایان شهریورماه ۱۳۹۶ برابر با ۱/۱۱ درصد است مطالبات غیرجاری (NPL) به سه گروه مطالبات سررسید گذشته تا شش ماه بعد از سررسید شدن، مطالبات معوق که بین ۶ تا ۸ ماه از تاریخ اولین سررسید آنها گذشته باشد و مطالبات مشکوک الوصول بیش از هشت ماه از زمان اولین سررسید آنها گذشته باشد طبقه بندی می شود، که ۶۰ درصد میزان مطالبات غیرجاری را مطالبات مشکوک الوصول تشکیل می دهد که امیدی به دریافت آنها نیست. آمار ها نشان می دهد از سال ۱۳۹۰ الی شهریور ۱۳۹۶ حجم مطالبات غیرجاری از ۴۰۵۰ هزار میلیارد تومان در شهریور سال ۱۳۹۰ به ۵۰۱۱۸ هزار میلیارد تومان در شهریور ۱۳۹۶ افزایش یافته است که به معنی ۴۰۲ برابر شدن آن است بنابراین با توجه به این آمار و اطلاعات علی رغم اینکه طبق قوانین و فلسفه وجودی شرط جریمه دیرکرد و هم چنین شرط دیدگاه فقهی که جریمه دیرکرد نباید به عنوان ابزاری جهت کسب سود برای بانک ها باشد، عملاً شرط جریمه دیرکرد منبع عمده درآمد بانک ها شد برای نمونه بانک های ایران در سال ۱۳۹۴، ۱۲ هزار میلیارد تومان جریمه دیرکرد در قالب وجه التزام تأخیر تأدیه دین دریافت کرده اند. (۳۰).

لذا با توجه به اینکه طبق بررسی ها رابطه مثبت بین معوقات بانکی با نرخ تورم و نرخ بیکاری وجود دارد (۳۱) و بالا بودن جریمه دیرکرد خود عاملی جهت بیشتر شدن حجم معوقات بانکی است با این توضیح که در صورت بالا بودن جرایم هم بانک تمایلی جهت وصول نخواهد داشت و هم مشتری توان بازپرداخت تسهیلات را نخواهد داشت و در صورت تورم بالا نیز عکس این قضیه اتفاق خواهد افتاد زیرا مشتریان با متحمل شدن جریمه منابع گرفته شده را در یک فعالیت پرسود دیگر به کار خواهند گرفت در نهایت در هر حالت جریمه دیرکرد نمی تواند موثر واقع شود و باید راه حل دیگری جهت حل معضل جستجو کرد.

می شود (۲۵). ولی سایت ناهمانگ پولی موجب عدم تحقق یا برعکس شدن این توجیه شد چون تورم بالای ۲۰٪ که اخیراً حتی به بالای ۴۰٪ نیز تصریح شده، طرفین قرارداد پولی را در وفای به عهد مردد می کند. نرخ بالای تورم مشتری دریافت کننده را وادار می کرد که پیوسته پول را به دارایی مادی تبدیل کند تا از سویی از ضرر کاهش ارزش پول در امان بماند و از سوی دیگر، از گران شدن اموال مادی بهره مند شود، لذا کاهش ارزش پول از یک طرف و بالا رفتن قیمت کالاها و اموال مادی از طرف دیگر، تأخیر در پرداخت و تحمل جریمه دیرکرد را برای مشتری سودآور می کرد. از طرف بانک ها هم که مثلاً علی رغم تورم بالای ۲۰٪ نرخ مصوب ۱۳٪ برای تسهیلات هرگز به صرفه نبود لذا بانک ها به بنگاه داری و عدم مطالبه مطالبات به هدف بهره مندی از جریمه دیرکرد روی آوردند تا بتوانند در صحنه اقتصادی حاضر باشند ولو فعال نباشند. لذا بعضی معتقدند جریمه دیرکرد کمکی برای کاهش معضلات مطالبات معوق در کشور نکرده و این موضوع همچنان قابل مناقشه می باشد. (۲۶). بررسی تطبیقی وضعیت مطالبات غیرجاری بانک ها در سال ۲۰۱۱ بین ۱۰۵ کشور جهان نیز نشان می دهد علی رغم به کارگیری بانکداری بدون ربا^{۱۵} در ایران رتبه کشورمان مناسب نبوده و روند فزاینده مطالبات غیر جاری نشان از عملکرد ضعیف نظام بانکی است.

ب) تحلیل عملی

یکی از علایم وجود بحران در نظام بانکی در تئوری و عمل این است که نسبت تسهیلات معوق شده به کل تسهیلات از ده درصد بالاتر باشد (۲۷). چرا که افزایش مطالبات معوق ارائه تسهیلات را به شکل معنی داری تحت تاثیر قرار می دهد و با افزایش حق ریسک ارائه تسهیلات کاهش می یابد و بانک ها جهت جبران زیان مجبور به افزایش نرخ سود تسهیلات داده شده می شوند و باز ارائه تسهیلات با مشکل مواجه می شود.

هر چند به دلیل عدم شفافیت در اقتصاد ایران، آمار دقیق و رسمی از مطالبات معوق به تفکیک بدهکاران دولتی و خصوصی اطلاعات منتشر نشده حتی آمار منتشر شده نیز چندان با واقعیت منطبق نمی باشد چرا که بانک ها با روش هایی مانند اسمهای تسهیلات، تسهیلات مشکوک الوصول را مجدداً با رقمی بالاتر به میزان اصل بعلاوه سود و جریمه دیرکرد) به عنوان تسهیلات جدید تلقی کرده و در سرفصل مطالبات جاری ثبت می کنند تا از ذخیره گیری برای این مطالبات فرار کنند (بر اساس دستورالعمل ب/۲۸۲۳ بانک مرکزی بانک ها باید برای مطالبات سررسید گذشته ۱۰٪، معوق ۲۰٪ و مشکوک الوصول ۵۰ الی ۱۰۰ درصد ذخیره اختصاصی نگه دارند) که امهال دائمی مطالبات غیرجاری طی سالیان طولانی باعث شده نیازی به ذخیره گیری برای مطالبات غیرجاری وجود نداشته و دارایی بانک ها متناسب با بدهی رشد کند و چون بخشی از آن مطالبات به دلیل عدم وصول در واقع یک دارایی موهوم برای بانک می باشد لذا بانک ها از محل این مطالبات به شکل صوری درآمد شناسایی و هزینه های خود را پوشش می دهند به طوریکه طبق گزارش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی که در سال ۱۳۹۷ ارائه شد حجم واقعی تسهیلات غیرجاری سیستم بانکی که

راهکارهای جایگزین کدامند؟

بی شک با توجه به غیر اخلاقی بودن و عدم کارآمدی شرط جریمه دیرکرد باید راهکارهایی به عنوان روشهای جایگزین جستجو کرد. به دلیل اینکه بدهکاران بانکی متعدد و متنوع می باشند لذا برخورد مشابه مانند جریمه دیرکرد با انواع بدهکاران به هیچ وجه نمی تواند مفید باشد به نظر می رسد. باید شفاف سازی روند گردش پول به طور هدفمند مورد توجه قرار گیرد تا معضل معوقات بانک تکرار نشود (۳۲). لذا با توجه به اینکه گردش سالم و هدفمند جریان پولی کشور به بانک مرکزی و بانک عامل مرتبط می شود، هر کدام از این دو عامل باید به وظایف قانونی خود عمل کنند. بانک مرکزی باید در مرحله اول تثبیت ارزش پول ملی را در اولویت سیاست های خود قرار دهد زیرا کاهش بی رویه ارزش پول ملی نه تنها مفاسد اجتماعی و اخلاقی و رانتی دارد که در این مقاله مجال بررسی آن نیست، بلکه در جریان گردش پول اخلاقی ایجاد می کند که نمونه بارز آن معضل روی آوردن بانک ها به بنگاه داری و اموال فیزیکی و معوقات بانکی است چون کاهش شدید ارزش پول مشتری را از بازپرداخت دیون و بانک را از مطالبه بازداشته است چراکه در شرایط نرخ تورم بالا و نرخ تسهیلات پایین یا در سطح تورم، منافع هر دو طرف رابطه، در تأخیر اجرای قرارداد است. لذا بانک مرکزی باید با تمام توان با روند کاهش ارزش پول ملی مقابله کند (۳۳).

همچنین بانک مرکزی باید به وظیفه قانونی خود مبنی بر اعمال نظارت بر جریان گردش پول عمل کند، چون یکی از عوامل تخلفات بانکی و نیز معوقات بانکی ناشی از عدم انجام وظیفه بانک مرکزی است. به عنوان مثال چرا مؤسسات پولی به اصطلاح غیر مجاز فعالیت کردند، چرا بانک سرمایه به پرداخت وام کزایی مبتلا شد و چرا بانک قرض الحسنه مهر وام های آن چنانی پرداخت! تمام این معضلات یک سر نخ آن به تخلف بانک مرکزی در اعمال نظارت و انجام وظیفه قانونی بر می گردد. لذا در این راستا بانک مرکزی باید در مرحله اعطای تسهیلات نظارت بر اعطای هدفمند داشته باشد تا شفافیت در مرحله گردش پول ایجاد شود به عنوان مثال بانک ها را الزام کند که هر بانکی نام و مشخصات متقاضیان وام و دریافت کنندگان و مبلغ وام دریافتی را ماهانه به بانک مرکزی ارسال و نیز آن را در سایتی که در دسترس عموم باشد، قرار دهد. در حوزه معوقات نیز اجازه تعلل و کوتاهی بانک طلبکار در مطالبه طلب معوقه را ندهد و در صورتی که مشتری در بازپرداخت تسهیلات کوتاهی کند، نام آن را در فهرست سیاه قرار داده و آن را ماهانه به تمام بانک ها ابلاغ و نیز در سایتی درج شود که در دسترس عموم باشد. به هر حال، بانک مرکزی باید در راستای شفاف سازی گردش جریان پولی عمل کند تا در مرحله اول بتواند به وظیفه نظارتی خود عمل کند. این که لیست معوقات بانکی در دست رییس فلان قوه باشد، خود این موضوع فساد است که باید با آن برخورد شود و یا اگر نماینده ای اقدام به افشای معوقات دانه درشت کند، با سیل تکذیب ها و تهمت و حتی تهدیدها مواجه شود، قابل قبول نیست و نشان از آشفتگی در گردش پول به جای شفافیت آن است. بنابراین، بانک مرکزی باید در راستای شفاف سازی فرایند گردش پول حداقل بستر نظارتی خود را

فراهم کند تا روند گردش، سالم و هدفمند شود و الا همانگونه که ثابت شده با جریمه های بانکی نمی توان معضل معوقات را حل کرد (۳۴). بانک عامل نیز در مرحله اعطای تسهیلات^۶، باید اولاً ظرفیت اعتباری دریافت کننده و طرح و پروژه ای را که او قصد سرمایه گذاری دارد مورد توجه قرار دهد زیرا بخش عمده ای از معوقات بانکی ناشی از اعطای تسهیلات سرگردان است، یعنی تسهیلاتی که بدون توجه به ظرفیت اعتباری و طرح و برنامه پرداخت شده است؛ چون این گونه تسهیلات به بخش های غیر مفید اقتصادی یا واسطه ای بازار وارد می شود و نه تنها کمکی به رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال نمی کند بلکه موجب بالا رفتن تورم و مشکل اقتصادی دیگر می شود که پارادوکس معضل حجم بالای نقدینگی اقتصاد ایران و معضل کمبود نقدینگی در بخش اقتصادی ناشی از اعطای تسهیلات سرگردان می باشد که به انگیزه های سیاسی، روابط و... انجام شده است (۳۵). لذا باید بانک عامل به نقش اصلی خود که عبارت از جذب نقدینگی بخش راکد و غیراقتصادی جامعه و تزریق آن به بخش اقتصادی است توجه کند. این نقش مهم در بانکداری و سیاست های پولی مورد توجه قرار نگرفته چون به هر کسی تحت هر عنوانی تسهیلات داده می شود و بانک صرفاً به بهره قابل وصول، متمرکز می شود در حالی که باید اولویت بانک تزریق نقدینگی به بخش اقتصادی و جذب آن از بخش غیراقتصادی باشد. بنابراین، بانک عامل باید در اقدام اول اعطای تسهیلات را از حالت سرگردانی و بدون هدف و توجیه اقتصادی خارج و هدفمند تسهیلات اعطا کند.

ثانیاً در مرحله اعطای تسهیلات هدفمند و تنظیم قرارداد، موضوع تسریع در بازپرداخت و عدم تأخیر مورد توجه قرار گیرد و ضمن اخذ وثیقه شخصی، بانک وکیل مشتری و ضامن آن، در برداشت قسط سررسید شده از حساب آنان در اولین مرحله از تأخیر باشد. چنین شرطی کمک می کند که بانک تلاش بر دریافت اقساط داشته و چون تنها راه تأمین منافع اقتصادی بانک دریافت اقساط است، از آن کوتاهی نمی کند، در حالی که در شرط جریمه دیرکرد، تأمین منافع اقتصادی بانک بیشتر در عدم تأدیه مشتری است چون نرخ جریمه از نرخ بهره بانکی بیشتر است. لذا با این شرط می توان معضل معوقات بانکی را ریشه کن کرد چون امروز در بستر بانکداری الکترونیک تمام حساب های مشتری دریافت کننده و ضامن او در دسترس بانک طلبکار است و به راحتی می توان با درج شرط وکالت در برداشت از حساب در قرارداد اعطای تسهیلات، مانع تأخیر قابل توجه مشتری شد یعنی به محض تأخیر یک روزه، بانک به وکالت از مشتری یا ضامن مبلغ قسط را از حساب در دسترس برداشت کند (۳۶).

نتیجه گیری

بر اساس دیدگاه اغلب فلاسفه و صاحب نظران حوزه اخلاق و حقوق اسلامی بهره پولی و متفرعات آن اعم از جریمه دیرکرد و محرومیت از منافع طلب پولی، غیر اخلاقی و نامشروع بوده و به عنوان ربا توصیف شده و ادله حرمت ربا شامل آن می شود. اما دست اندرکاران مسائل پولی و بانکی با توجیهاتی اقتصادی شورای نگهبان را قانع کردند که

- | | |
|---------------------------------------|-------------------|
| 10. Ethical values | ارزشهای اخلاقی |
| 11. Unethical | غیر اخلاقی |
| 12. Legal-jurisprudential institution | نهاد حقوقی-فقهی |
| 13. Justice | عدالت |
| 14. Islamic government | حکومت اسلامی |
| 15. Interest-free banking | بانکداری بدون ربا |
| 16. Lending | اعطای تسهیلات |

References

- Ghanbari H. (2014). Take a look at the legal aspects of late payment damages. Available at: <https://mbri.ac.ir/Default.aspx?PageName=research/pages&ID=171138>. Accessed: 2 May 2020.
- Katouzian N. (2008). General rules of contracts. 5th ed. Tehran: Enteshar Company. (In Persian).
- Sarangi S, Verburgge R. (2000). Late fees and price discrimination. *Economics Letters*; 69(2): 153-158. (In Persian).
- Maghsoudi R. (2011). Adjustment of the obligation and its consequences in the law of France, England and Iran. *Legal Research*; 2(2). (In Persian).
- Massoud N, Saunders A, Scholnick B. (2011). The cost of being late. *Journal of Financial Stability*; 7(2): 49-59. (In Persian).
- Hatami A, Sadeghi AR. (2012). Unjust commitment condition. *Journal of Legal Knowledge and Research*; 1(2). (In Persian).
- Hosseiniabadi A. (2002). Review of the obligation contained in the contract. *Journal of Quranic Teachings*; 2(4). (In Persian).
- Panjtani SM. (2011). Damage, obligation, compensation for late payment. *Journal of Kanoon*; 53(118). (In Persian).
- Shahidi M. (2010). Effects of contracts and commitments. 4th ed. Tehran: Majd Publication. (In Persian).
- Bariklou A. (2015). Law of contracts. 1st ed. Tehran: Myzan Publication. (In Persian).
- Rezaee M. (2002). Jurisprudential-legal review of delay fines. *Journal of Islamic Economy*; 2(6). (In Persian).
- Montazeri Z, Musavi-Boujnordi SM, Mousavi MS. (2020). Manifestation of the rule of "Who owns you?" and position of ethics in civil law. *Ethics in Science and Technology*; 15(1):1-7. (In Persian).
- Alizadeh R, Gholami H, Jahed MA. (2019). Business ethics as a paradigm of banking crime prevention. *Ethics in Science and Technology*; 14(2): 32-36. (In Persian).
- Sadighi N, Mohammad-Davoudi AH, Ghorbanhosseini M, Amini-Sabegh Z. (2020). Identifying and Ranking of Ethical Components in the Electronic Banking Industry. *Ethics in Science and Technology*; 15 (2):45-51. (In Persian).
- Ghelich V, Mola-Karimi F. (2015). Analyze the challenges of interest-free delay penalties and offer

درج شرطی تحت عناوینی مانند به ذمه گرفتن مبلغی در صورت تأخیر توسط مشتری در قراردادهای بانکی را مشروع اعلام کند و در ماده واحده الحاق ۲ تبصره به ماده ۱۵ قانونی عملیات بانکداری بدون ربا نیز شرط جریمه تطهیر و قانونی شد. ولی گذشت زمان غیرموجه بودن توجیحات طرفدارن شرط جریمه تأخیر را ثابت کرد؛ چون نرخ بالای تورم از یک طرف و نرخ تسهیلات نزدیک به نرخ تورم و یا در بعضی از سالها کمتر از آن از طرف دیگر، دو طرف رابطه یعنی بانک طلبکار و مشتری بدهکار را وادار در تأخیر در تأدیه و مطالبه کرد چون در چنین شرایطی منافع دو طرف خصوصاً بانک در تأخیر بود تا از نرخ جریمه دیرکرد به عنوان منبع درآمد استفاده کند. این امر باعث بلوکه شدن پول و گردش سریع آن در اقتصاد کشور شده و باعث شده است ایران یکی از کشورهای با ریسک بالا محسوب شود و پول از چرخش تولید و اقتصاد خارج شده و امکان ارایه تسهیلات جدید برای مشتریان با مشکل مواجه شود و در نهایت باعث افت ارزش پول ملی شود.

لذا با توجه به الکترونیکی شدن روند گردش پول جهت شفاف سازی این فرایند باید از شرط جریمه، عدول و به سازکارهای دیگری که مطابق با موازن اخلاقی و شرعی و تأمین منافع اقتصادی است روی آورد. در این راستا در مرحله اول بانک مرکزی باید اولاً نه تنها روند کاهش ارزش پول ملی را متوقف بلکه آن را تقویت کند تا مورد رغبت و اعتماد بازار قرار گیرد؛ ثانیاً نظارت بر فرایند اعطای تسهیلات و بازپرداخت آن داشته باشد و متخلفان احتمالی را در لیست سیاه قرار دهد.

بانک عامل نیز باید اولاً تسهیلات را هدفمند اعطا کند یعنی به فعال اقتصادی دارای برنامه و پروژه اعطای تسهیلات کند؛ ثانیاً به جای درج شرط جریمه در قرارداد، شرط وکالت در برداشت از حساب مدیون و ضامین در قرارداد درج شود تا بانک طلبکار انگیزه مطالبه طلب داشته و از بدهکار نیز انگیزه تأخیر در پرداخت سلب شود.

ملاحظه‌های اخلاقی

موضوعات اخلاقی همچون؛ سرقت ادبی، رضایت آگاهانه؛ انتشار چندانگانه و ... در پژوهش حاضر موردتوجه قرار گرفته‌اند.

واژه نامه

- | | |
|---------------------------------|-------------------|
| 1. Cash flow | گردش پول |
| 2. Economic cycle | چرخه اقتصادی |
| 3. Faithfulness to the covenant | وفای به عهد |
| 4. Limitation of liability | تحدید مسولیت |
| 5. Claims claimable | زبان قابل مطالبه |
| 6. Penalty condition | شرط جریمه |
| 7. Restorative function | کارکرد ترمیمی |
| 8. Delay payment damages | خسارت تاخیر تادیه |
| 9. Ethics | اخلاق |

- banking and offer an alternative solution. *Journal of Islamic Economy*; 15(59). (In Persian).
27. Rahmani A, Abdoullahi Z. (2017). Investigating the effect of intra-banking variables on the growth of non-current receivables in the Iranian banking system. *Journal of Monetary and Banking Research*; 10(31). (In Persian).
28. Chubineh B. (2016). Recovery and reduction of overdue bank receivables. *Journal of Economy*; 4. (In Persian).
29. Mousavian SA, Molakarimi F. (2016). Financial penalties and government fines for non-current receivables in Islamic banking. *Journal of Islamic Economy*; 16(64). (In Persian).
30. Bariklou A. (2015). Property and financial rights. 1st ed. Tehran: Samt Publication. (In Persian).
31. Baharvandi A, Ranjbar-Fallah MR, Aboulhassani A. (2016). Investigating the relationship between the problem of non-current receivables and interest-free banking operations in Iran. *Islamic Financial Research Journal*; 5(2). (In Persian).
32. Ahangaran MR, Molakarimi F. (2010). Jurisprudential and legal review of bank liability. *Islamic Economy*; 40: 179-208. (In Persian).
33. Khazae M. (2010). Jurisprudential-legal review of late fines. *Quranic Studies*; 4: 75-92. (In Persian).
34. Mohebi A. (2014). Economic analysis of civil enforcement guarantees breach of monetary obligations. *The Judiciary Law Journal*; 87: 113-144. (In Persian).
35. Molakarimi F. (2012). The jurisprudential challenge of delaying debt repayment. *Tazehaye Eghtesad*; 136: 131-135. (In Persian).
36. Nellen T. (2019). Intraday liquidity facilities, late settlement fee and coordination. *Journal of Banking & Finance*; 106: 124-131.
- an alternative solution. *Islamic Economy*; 59: 129-156. (In Persian).
16. Elsan M, Nourozian M. (2012). The jurisprudential nature of the use of bank arrears. *Interdisciplinary Jurisprudence Research*; 1: 107-133. (In Persian).
17. Hosseini-Shirazi SM. (1423). The jurisprudence of globalization. 1st ed. Lebanon: Islamic Thought Institute. (In Arabic).
18. Movahedei-Lankarani MF. (2007). Comprehensive issues. 1st ed. Qom: Amir-e-Ghalam Publication. (In Persian).
19. Mousavian SA. (2012). Penalty for late question mark in Islamic banking. *Tazehaye Eghtesad*; 136: 146-147. (In Persian).
20. Makarem-Shirazi N. (2006). New polls of Makarem. 2nd ed. Qom: Emam Ali School Publication. (In Persian).
21. Makarem-Shirazi N. (2001). Usury and the Islamic bank. 1st ed. Qom: Emam Ali School Publication. (In Arabic).
22. Safi-Golpayegani LA. (1996). Collector of provisions. 4th ed. Qom: Hazate Masoumeh Publication. (In Arabic).
23. Mousavi-Rad SJ. (2014). Penalties for late payment of bank loans. *Journal of Ahl al-Bayt Jurisprudence*; 77. (In Persian).
24. Azarbayjani A, Afzal SF. (2017). Analysis of the possibility of agreeing to receive compensation for late payment of excess inflation. *Islamic Law*; 14(52). (In Persian).
25. Abedi M. (2013). Economic and legal analysis of the validity of criminal conditions. *Economical Law*; 19(4). (In Persian).
26. Ghelich V, Molakarimi F. (2015). Analyze the challenges of late payment penalties in interest-free